



مصرف می شود. بعضاً عکس این مسائل را شاهد هستیم، این یعنی همان تشنگی و غیر منسجم عمل کردن. اگر نمی توانیم فرهنگ صرفه جویی را ترویج کنیم، دست کم به مصرف گرایی دامن نزنیم. تشویق مردم به خرید کالاهای داخلی، اولاً هزینه مصرف را کاهش می دهد، ثانیاً حمایت از تولیدکننده داخلی است. اقتصاد مقاومتی با واردات بی رویه و مصرف روزافزون کالاهای خارجی، قرابتی ندارد. البته باید دقت کرد که صنایع داخلی هم در باد این حمایت نخوابند و خود را با سرعت و قدرت به سطح رقابت بین المللی برسانند.

در جمع بندی اگر نخواهیم بخش های گوناگون کشور را متهم کنیم، باید گفت که اعتقاد به اقتصاد مقاومتی، به دلیل عقلانیت نهفته در این ایده، در میان مسئولان و تصمیم گیران کشور وجود دارد. این اصرار به اقتصاد مقاومتی و زمینه سازی برای آن، هنوز در اولویت برخی از بخش های تصمیم گیرنده کشور قرار نگرفته است. نبود این اهتمام، در کنار نکته ای که شما به آن اشاره کردید، یعنی ضعف در مقام اجرا، سرعت حرکت ما را به سمت اقتصاد مقاومتی کند کرده است. الان همه نهاد های کشور بر مبارزه با فساد اقتصادی و رانت خواری تأکید دارند ولی مبارزه با فساد، نه در حد انتظارات رهبری بوده، نه در حد انتظارات مردم. به نظر می رسد در چنین مواردی، یاد در مورد حمایت از تولیدکنندگان داخلی، ما باید به ضعف در مقام عمل مواجه هستیم.

**شما لزوم اصلاح ساختار اداری و اجرایی کشور را یکی از ضروریات بی قید و شرط تحقق اقتصاد مقاومتی، عنوان کردید. این عبارت خیلی کلی و عام است. به طور مشخص ایراداتی که در این حوزه وجود دارد چیست و در چه بخش هایی از ساختار اداری و اجرایی بیشتر به چشم می خورد؟**  
 اتفاقاً همین اواخر، در همایش تمرکززدایی و ساماندهی پایتخت، به بخش مهمی از ایرادات ساختاری اشاره کردم. آنجا گفتم که اگر دولت تصمیم نگرفته و توزیع فضایی قدرت را انجام ندهد، امکان ندارد بتوانیم در پیشرفت کشور و غالب شدن بر مشکلات خود راهی داشته باشیم. امروز به حدی تمرکز در قدرت و در ساختار و نظام اداری و اجرایی ما وجود دارد که همه استعداد ها را در کشور کشته و همه ظرفیت ها را از بین برده است. خصلت دولت رانتی این است که وقتی پول دارد، هیچ اختیاری نمی دهد اما وقتی نیازمند است و نمی تواند پاسخگو باشد، اختیارات را واگذار می کند. در ابتدای دهه ۸۰ نفت بشکه ای ۱۲ الی ۱۳ دلار شد. نمی دانم یادتان هست یا نه، اما مطرح شد که آیا تولید نفت با هزینه ۶-۷ دلار اقتصادی است یا خیر؟ در آن برهه به دلیل اینکه دولت پول نداشت، با تدبیری شروع به واگذار کردن اختیارات کرد. این تنها زمانی در صنعت کشور است که رشد دورقمی تجربه شد؛ یعنی همان زمانی که دولت دست از تولید و صنعت برداشت و مردم کارشان را ادامه دادند. اگر به اطلاعات و آمار سازمان برنامه در سال ۷۸ تا ۸۰ نگاه کنید، می بینید که رشد ۱۱ درصدی صنعت را داریم؛ این رشد نیز به دلیل آن بود که دولت دست از تصدی برداشت و اجازه داد صادرات و واردات جهت خودش را پیدا کرده و مردم در این کار دخیل شوند. ولی وقتی که نفت بشکه ای ۱۰۰ دلار شد و درآمد کشور به ۱۰۰ میلیارد دلار در سال رسید، نهایتاً در پایان دوره رشد اقتصادی منفی بود. پس یک حرف خیلی مهم در اصلاح ساختاری این است که دولت اختیارات خودش را به صورت ذاتی (و نه موقت) واگذار کند.

علاوه بر این، موارد زیادی را می توان نام برد که نیازمند اصلاح در ساختار هستند. به عنوان نمونه، اعطای وام های خوداشتغالی در مناطق روستایی، با مشکلاتی همراه است که رفع آن ها در گرو پاره ای اصلاحات اداری است. این وام ها یکی از عوامل مؤثر در کار آفرینی در نواحی روستایی کشورند ولی مشکلات مربوط به ضامن معتبر و یا نظارت بر دریافت وام، از موانع دریافت وام خوداشتغالی در مناطق روستایی اند. تقریباً یک سوم جمعیت ایران را روستاییان تشکیل می دهند. توانمندسازی اقتصاد روستا، امر مهمی است که نباید در غوغای مسائل شهری فراموش شود. اگر این امر اتفاق نیفتد، مهاجرت

به شهر ها، حاشیه نشینی در شهر های بزرگ و کاسته شدن توان تولید محصولات کشاورزی کشور و وابستگی روزافزون به محصولات غذایی خارجی بلاشک اتفاق خواهد افتاد.  
 کسی که می خواهد در ایران یک بنگاه اقتصادی کوچک یا متوسط تأسیس کند، با انواع و اقسام مشکلات بوروکراتیک مواجه می شود. این مشکلات، بسیاری از کارآفرینان را از پیگیری پروژه مد نظرشان منصرف می کند و در واقع بخشی از انرژی و استعداد های موجود در این جامعه را به هدر می دهد. در سال های اخیر تلاش شده است تا بخشی از روند مثبت و راه اندازی بنگاه های اقتصادی الکترونیک شود و سرعت کار در این حوزه افزایش یابد. ولی مطالعات موجود نشان می دهد که این سیستم های نیمه الکترونیک هنوز کارآمدی لازم را ندارند و به همین دلیل بسیاری از کارآفرینان از طولانی شدن پروسه ثبت و راه اندازی بنگاه اقتصادی شان شکایت دارند. همچنین بسیاری از کارشناسان معتقدند بانک های خصوصی و دولتی، خدمات مناسبی را به صاحبان بنگاه های اقتصادی ارائه نمی کنند. دلیل این امر، فقدان رقابت بین این بانک ها و پرداختن آن ها به امور اقتصادی است که نباید به آن ورود کنند. این فقدان رقابت و ورود غیر مناسب نیز از قوانین بانک مرکزی نشأت می گیرد. باید با اصلاح برخی از این قوانین، بین بانک های دولتی و خصوصی رقابت ایجاد کرد تا آن ها در ارائه خدمات به کارآفرینان از یکدیگر سبقت بجویند. شرایط سخت گیرانه برای اعطای وام به کارآفرینان و نیز سود های غیر منطقی، باید اصلاح شود و این اصلاح جز با تغییر قوانین و مقررات فعلی میسر نمی شود؛ تغییری که جهت گیری اصلی اش، کمک به ایجاد اقتصاد مقاومتی است.

وقتی به طور کلی حمایت دولتی از بخش های تولیدی در سطح بالایی نیست، بسیاری از پروژه های کارآفرینانه شکست می خورند؛ زیرا زیر بار هزینه های تولید کم خرج خواهند کرد. بنابراین بخشی از اصلاحات اداری و اجرایی، باید معطوف به بهبود امور در حوزه اشتغال زایی و تولید ملی باشد. در این زمینه می توان از سایر حوزه های اقتصادی هم مثال زد؛ ولی فکر می کنم همین چند مثال، از باب مشت نمونه خروار، در پاسخ به سؤال شما کفایت کند. مشکل اصلی عدم اصلاح ساختار بوروکراتیک اداری کشور است، این ساختار و قوانین و مقررات گاه تا ۵۰ سال پیش قدمت داشته و دارد. نگاه کنید به قوانین شهرداری ها، این قوانین در سال ۱۳۳۴ تدوین شده است. درست است که الحاقاتی دارد، اما اصل آن و شاکله آن مال سال ۱۳۳۴ است. با این قوانین می توان به صورت به روز و بهینه شهری مثل تهران را اداره کرد؟ توقع پویایی از قوانین و مقررات و ساختار و سازمان پنجاه سال پیش برای حل مشکلات امروز جامعه تقریباً غیر ممکن است. بخش عمده ای از نا کارآمدی و فساد موجود مربوط به همین ساختار معیوب و کهنه است، ما در این بخش به انقلاب اداری نیاز مندیم.

**دولت و مجلس در کدام زمینه از اهداف اقتصاد مقاومتی موفق و در کدام یک ناموفق عمل کرده اند؟**

بگذارید به جای پرداختن به این دولت و مجلس و قضاوت درباره عملکرد آن ها، که نیازمند کار کارشناسی و دقیق است، درباره نسبت دولتها و مجالس فعلی و پیشین با اقتصاد مقاومتی مطلبی عرض کنم. همانطور که در ابتدای عرایض گفتم، موضوع اقتصاد مقاومتی یک موضوع عقلانی، ضروری و مورد اجماع ملی است. اما متأسفانه در دولت ها و مجالس، البته با قوت و ضعف های متفاوت، اقدامات اقتضایی و پرداختن به نسخه های تسکین دهنده جای نگاه های راهبردی و نسخه های درمانی را گرفته است. اغلب مسئولان به جای پرداختن به زیر ساخت های تعیین کننده و حل مشکلات بنیادین ترجیح می دهند به کارهایی بپردازند که تأثیرش سریعاً دیده شود. علاوه بر این، ساختن، همیشه دشوارتر از آراستن است. برای ساختن نیاز هست که هزینه پرداخت شود و خیلی از ما مسئولان، علاقه نداریم که هزینه ای بدهیم. بیش از این که نگران وضعیت امروز و آینده این مردم باشیم، نگران چهره خودمان هستیم و به همین دلیل، به اقداماتی می پردازیم که

شاید در دست باشند، اما بهترین نیستند. شاید مهم باشند، اما اهم نیستند. امروزه در عالم مدیریت همه می دانند که موفقیت مال آن دسته آدم هایی است که برای پرداختن به «اهم»، «مهم» را زمین می گذارند و برای عالی شدن، از خوب می گذرند. ما نباید مصالح و منافع بلند مدت کشور را فدای رضایت مقطعی کنیم. به نظرم این اتفاق بارها در کشور افتاده است. مسئولان به دلیل این که نیازمند رأی مردم هستند و می دانند که در مدت کوتاه مدیریتشان، آن تغییر لازم وزیر ساختی ممکن است به انجام نرسد و طعم شیرینش را مردم احساس نکنند، لذا می گویند چرا باید سری را که در د نمی کند دستمال ببندیم؟ می رویم دنبال کارهایی که در کوتاه مدت شیرین کننده ذائقه ها باشد و توجه نمی کنند که این بیمار نیازمند درمان است و فرصتش هر روز کوتاه تر می شود.

**برخی از عبارات مدیریت جهادی بر داشتی بر این مبنا دارند که مدیریت جهادی بیشتر به مدیریت بدون کاغذبازی و یا حتی بدون بررسی کارشناسی و سریع و فوری انجام دادن کار است. به طور مشخص و با توجه به این که شما شعارتان هم مدیریت جهادی بوده، بر داشت و تعریفان از این عبارت چیست و چه مختصاتی دارد؟**

چنان که قبلاً هم گفته ام، مدیریت جهادی بیش از هر مفهوم دیگری به مفهوم مدیریت علمی نزدیک است. مدیریت جهادی دقت را فدای سرعت نمی کند. دقت محصول مطالعه و تأمل و کار کارشناسانه است. در مدیریت جهادی اصل بر این است که تا دقت حاصل نشود، اقدامی صورت نمی گیرد که حالا آن اقدام بخواهد به سرعت یا به کندی صورت گیرد. البته دقت همواره امری نسبی و در حد توان و طاقت مدیران و مرتبط با شرایط و اقتضات کار است. مهم این است که ما با استفاده از تمامی افکار و امکانات در دسترس، تصمیم گیری نسبتاً دقیقی داشته باشیم و سپس آن تصمیم را به دقت و سرعت و کیفیت مناسب اجرا کنیم. به هر حال، سرعت منهای دقت به هیچ وجه در مدیریت جهادی جایی ندارد. اساساً مفهوم جهاد در اسلام مبتنی بر آگاهی است. کسی که فاقد آگاهی است، مجاهد نیست. مدیر ناآگاه هم مدیریتش جهادی نیست؛ چرا که به علم و خرد، که مورد تأکید اسلام است، بی اعتنائی کرده و صرفاً اقداماتی را با شتاب و عجله انجام داده است تا بگوید من کارها را سریع پیش می برم. مدیریت علمی از ارکان مدیریت جهادی است، ولی نباید آن را با مدیریت تکنوکراتیک یا مدیریت بوروکراتیک اشتباه گرفت. هر چند که تکنوکراسی و بوروکراسی هم در جای خود از علم بهره می برد، ولی مدیریت علمی را نباید به آن ها تقلیل داد و مدیریت جهادی را هم نباید بر اساس این تقلیل تفسیر و معنا کرد. مدیریت جهادی، مدیریت علمی متکی بر نگرش ایمانی است؛ چرا که علم را از منظر محدود پوزیتیویسم نمی نگرند. مدیریت جهادی بر پایه اقتضات جامعه شکل می گیرد در ضمن نگاه به پیشرفت و توسعه، ابعاد فرهنگی بومی خود را در جهت ساخت جامعه در حوزه فرهنگی نیز دنبال می کند، کادر سازی می کند، همه مهمتر نقطه اتکایش مردم است؛ کار را با بسیج توان مردمی پیش می برد.

**شما در یکی از سخنرانی های انتخاباتی تان در سال ۹۲ تأکید کردید که «بنده حقیر به شدت به مدیریت جهادی و مدیریت کلان اعتقاد دارم و با اطمینان خاطر اعلام می کنم که با مدیریت جهادی می توان ثبات و آرامش را به ویژه در امر اقتصاد به کشور بازگرداند». آیا هنوز هم بر همین اعتقاد هستید؟**

بله. به نظرم جامعه ایران نیازمند مدیریتی از جنس بومی است، مدیریتی که در عرصه های مختلف این جامعه امتحان پس داده باشد، مدیریت جهادی در تاریخ معاصر ایران، در سه باره تاریخی و مهم از پیدایش انقلاب اسلامی تا کنون از بوته امتحان های سخت سرازیر و بیرون آمده است، قطعاً ملتی که از یکی از تمدنهای کهن در طول تاریخ جهان برخوردار بوده است، امروز نیز می تواند یک بار دیگر با تکیه بر ظرفیت ها و باور های خود